

## آرزوهای دست‌یافتنی و ظرفیت‌های من

### قوانین حاکم بر آرزوها، قانون سوم: ظرفیت انسان در رسیدن به آرزوها

در مقالات «آرزوهای حقیقی» و «هم‌سنخی بین انسان و آرزوهایش» از دو قانون جهانی آرزوها صحبت کردیم. گفتیم که خواستن هر چیزی مهر تأییدی بر وجود داشتن آن، یا امکان وجود داشتن آن است. و دیگر اینکه بین ما و آرزوهایمان **سنخیت و هماهنگی** وجود دارد، یعنی اگر چیزی را **می‌خواهیم**، پس حتماً وجود ما با آن آرزو سازگار است و حالا نوبت به آن رسیده که از قانون سوم آرزوها پرده برداریم؛

بچه که بودیم، بزرگترهایمان هیچ وقت اجازه نمی‌دادند، قبل از وعده‌های اصلی غذا هله هوله و تنقلات بخوریم. حالا هم ما این اجازه را به بچه‌ها نمی‌دهیم و برای کارمان دلیل قابل قبولی هم داریم. ظرفیت معدۀ بچه‌ها برای پذیرش غذا محدود است و اگر قبل از غذا چیز دیگری بخورند به راحتی پر شده و کاملاً سیر می‌شوند. در نتیجه ترجیح ما این است که این ظرفیت محدود با مواد مغذی مورد نیاز بدنشان پر شود.

حتماً شما هم بارها این اتفاق را تجربه کرده‌اید، که غذای مورد علاقه‌تان حاضر و آماده جلوی شماست، اما شما کاملاً سیر هستید و هیچ میلی به خوردن ندارید. ظرفیت پذیرش، یکی از شروط خواستن است. ما چیزی را طلب می‌کنیم، که ظرفیت پذیرش آن را داشته باشیم و از هر چیزی هم تنها به اندازه ظرفیت خود می‌خواهیم. مثل یک گلدان کوچک که وقتی آبیاری می‌شود، فقط آن مقدار از آب را در خود نگاه می‌دارد، که به آن نیازمند است و باقی آب را پس می‌دهد.

پس سومین قانون جهانی آرزوها، یا سومین اصل طلب را می‌توان این‌طور بیان کرد:

❖ «ما چیزی را می‌خواهیم، که ظرفیت پذیرش آن را داشته باشیم.»

اما این اصل دقیقاً یعنی چه؟

Mentazer Mentazer

### شرط پذیرش مطلوب

این قانون را می توان این گونه بیان کرد، که اگر چیزی را می خواهیم پس حتماً ظرفیت پذیرش آن در وجود ما هست. برای مثال فرد چهل ساله ای را تصور کنید، که سواد خواندن و نوشتن ندارد، اما آرزوی باسواد شدن همیشه همراه اوست. این آرزو نشان می دهد که ظرفیت علم آموزی در وجود او هم وجود داشته است، تنها امکان آموختن سواد برایش فراهم نبوده. در واقع ما چیزی را **آرزو** می کنیم، که برای پذیرش آن **ظرفیت** داریم. و اگر ظرفیت و امکان چیزی در وجود ما نباشد، آرزو و طلبی هم نخواهد بود. مثل آدم سیری که چون معده اش پر است، احساس گرسنگی و خواستن هم ندارد، اما به محض هضم غذا و به وجود آمدن ظرفیت با احساس گرسنگی رو به رو می شود. یا فردی که بسیار پرمشغله است و به هیچ وجه تقاضای کار جدیدی نمی کند. چون **ظرفیتی** برای انجام آن نمی بیند، اما به محض ایجاد فراغت، امکان پذیرش کار جدید هم فراهم می شود.

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

### ظرفیت تکمیل است!

اگر مکانی **گنجایش** دویست نفر را داشته باشد، به معنی آن است که **طالب** حضور دویست نفر است و نمی تواند بیش از این تعداد را در خود جای دهد. پس گنجایش و ظرفیت است که میزان و سقف خواستن ها را مشخص می کند و طلب چیزی که بیشتر از ظرفیت ماست، اساساً ناممکن است. یعنی ما اصلاً درکی از چیزی که بیشتر از ظرفیت وجود ماست نداریم. سقف خواستن ما با ظرفیت وجود ما تنظیم شده است.

برای مثال یک فنجان کوچک را در نظر بگیرید. شما نمی‌توانید حتی یک قطره آب بیشتر از حجم این فنجان را در دلش جا بدهید، در واقع فنجان کوچک ما درکی از آن قطره اضافه ندارد و تا وقتی خالی نشده باشد، از حضور قطرات دیگر آب اطلاعی ندارد. حتی اگر دریا را هم به این فنجان عرضه کنید، تنها به اندازه حجم مشخص خود از آن بهره خواهد برد. پس می‌توانیم قانون سوم طلب را این‌طور هم بیان کنیم که:

❖ «طلب هر چیز فرع بر داشتن ظرفیت پذیرش مطلوب است.»

### گنجایشی که برای خود تعریف می‌کنیم

معمولاً قوانین را با ماده و تبصره همراه می‌کنند، تا تمامی زوایا و ابعادشان واضح و مشخص شود. قوانین طلب هم از این قاعده مستثنی نیستند. اما قبل از اضافه کردن این تبصره، اجازه بدهید ظرفیت آن را با پرسیدن سؤالی در شما ایجاد کنیم. تا به حال پیش آمده که برای انجام کاری خاص در خود ظرفیت و کوششی نبینید؟ مثلاً ظرفیت درک مسائل ریاضی، ظرفیت انجام یک محاسبه شیمی، ظرفیت مذاکره و گفتگو با دیگران یا هر توانمندی دیگری را در خود احساس نکنید؟ معمولاً هر کدام از ما تنها در یکی دو زمینه خاص در خود ظرفیت و گنجایش احساس می‌کنیم. ممکن است یک استاد برجسته دانشگاه در خود ظرفیت شرکت در یک همایش علمی بین‌المللی را ببیند، در صورتی که یک فروشنده لوازم ورزشی اصلاً حوصله و ظرفیت چنین کاری را نداشته باشد. یا ممکن است یک خلبان در خود ظرفیت و تمایل کار کردن در ارتفاعات را ببیند، اما یک استاد دانشگاه نه.

در واقع ظرف طلب ما به اندازه تعریفی است که از خودمان داریم و ویژگی‌ها و توانمندی‌هایی که بر این اساس برای خود قائل هستیم. ما بسته به گنجایشی که برای خود قائل می‌شویم، ظرفیت پیدا می‌کنیم. اگر خود را در حد یک گیاه و یا جماد با نیازهای گیاهی یا جمادی تعریف کنیم، ظرف وجود ما هم به همین اندازه کوچک خواهد ماند و اگر خود را به عنوان یک حیوان تعریف کنیم، گنجایش ظرف طلبمان هم قاعدتاً به همین مقدار باقی مانده و آرزوهای ما از حد آرزوهای حیوانی

فراتر نخواهند رفت. پس این خود ما هستیم که با تعریفی که از خود ارائه می‌کنیم، میزان ظرفیت و گنجایش وجودمان را مشخص می‌کنیم.

**ظرف خواسته‌های ما** هیچ‌وقت خالی نیست؛ درست مانند لیوانی که به محض خالی شدن از آب، از هوا پر می‌شود. **طلب‌ها** و **آرزوهای** ما هر سمت و سویی که داشته باشند، **ظرف طلب** ما نیز در همان راستا ایجاد **ظرفیت** می‌کند. در واقع از **ظرفیت** بخش‌های دیگر می‌کاهد تا به **ظرفیت طلب‌های** مورد نظر ما اختصاص دهد. اگر به سمت **آرزوها** و **خواسته‌های** دنیایی و مادی برویم، **ظرفیت** این نوع **آرزوهایمان** گسترش می‌یابد و اگر به سمت **خواسته‌های** انسانی حرکت کنیم، **ظرفیت** چنین **طلب‌ها** و **خواسته‌هایی** را افزایش داده‌ایم.

در این مقاله به قانون سوم **طلب** پرداختیم و گفتیم که ما چیزی را آرزو می‌کنیم و می‌خواهیم، که برای پذیرش آن **ظرفیت** داشته باشیم و به سراغ هر کاری که می‌رویم، ابتدا باید **ظرفیت** و کشش آن را در خود دیده باشیم. به این اشاره کردیم که **ظرف آرزوهای** ما به تعریفی که از خود و ویژگی‌هایمان ارائه می‌کنیم، بستگی دارد و به میزانی که به هر نوع از **آرزوهایمان** بها می‌دهیم، از **ظرفیت** سایر بخش‌ها کاسته و به **ظرفیت بخش** مورد توجه خود می‌افزاییم.

حالا که سومین قانون جهانی آرزوها را هم با هم بررسی کردیم، پیشنهاد می‌کنیم برای آشنا شدن با قانون چهارم مقاله شناخت آرزوها را مطالعه کنید.